

نقوش، جلوه‌هایی از توانایی‌های فرهنگی و مذهبی جامعه‌ای است که هنرمند در آن زندگی کرده است. این نقوش گاهی به سمت نقوش هندسی، زمانی در قالب نقوش منحنی و اسلیمی و یا گاهی به شکل صور نجومی سوق داده شده‌اند. در حقیقت این آثار انعکاسی از جهان بینی و تفکر فلسفی جامعه‌ای است که هنرمند براساس آن، سنت‌های هنری دوره‌های قبلی را تعدیل کرده است.

با این حال به نظر می‌رسد همواره هنرمندان مسلمان به سوی نقش‌های انتزاعی و مجرد که در آنها سرمشق طبیعی اولیه غالباً ناپیدا و ناشناخته می‌نماید سوق داده شده است. در این مورد که هزاران شکل تزیینی به صورت‌های اسلیمی و ختایی و نظایر آن‌ها که تار و پود بیشتر آثار اسلامی را بنیاد گذاشته می‌توان اشاره نمود. گاه این نقوش الهام از اشکال هندسی است و یا ترکیب شکل‌هایی منظم و غیرمنظم که به طور مستقیم ساخته‌ی اندیشه‌ای است که با دنیای محسوس از نظر ظاهر قطع رابطه نموده است.

بنابراین در اینجا هنرمند آثارش تقلید از طبیعت نیست. در آثار او صورت‌ها، با صورت طبیعت فرق می‌کند. اگر گل را نقاشی می‌کند با آن گلی که در طبیعت وجود دارد و با چشم سر مشاهده می‌شود بسیار فرق می‌کند. هنرمند در اینجا قاعده‌ی گل بودن و اصول صورت را گرفته و

گلی تازه آفریده است که این گل دیگر گل باغ نیست بلکه گل مخلوق باطن هنرمند است و احساس گل بودن آن موجب تصور گل و زیبایی گل می‌گردد و دل با مشاهده‌ی آن شاداب و صفت گل در عاطفه انسان مطرح می‌شود و این نقش گل اگر سال‌ها در مقابل دیده‌ی انسان‌ها قرار بگیرد، کهنه نمی‌گردد زیرا این پنجره هر روز گلی دیگر به چشم و فهم انسان می‌رسد. قالب همان قالب است ولی اصول و محتوی نو به نو به وسیله صاحب نظر تازه می‌شود و روح لطیف گل بودن همیشه در کنار اثر هنری حضور دارد و این حیات از عشق هنرمند است به هنگام خلق اثر.

کار دیگر هنرمند در این است که بی‌صورت را با تمثیل صورت ببخشد، آن هم صورتی که عیناً در بیرون وجود ندارد، تا عینیت را غذا دهد و کفایت کند. بلکه اصول صورت را با قاعده‌های تصور و تخیل عرضه می‌کند تا بیننده خود با تصور خویش و در محدوده‌ی آن اصول و قواعد صورتی بسازد که دل خودش توانسته است در محدوده‌ی طرح هنرمند به وجود آورد. مایه‌ی صورت از بیننده است. محدوده‌ی کار، رویه‌ی کار و قاعده‌ی ساخت از هنرمند. بنابراین بیننده‌ی اثر هنری در آنچه

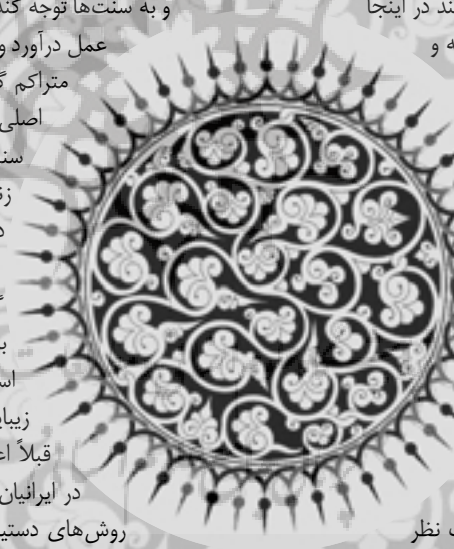
خود ملاحظه می‌کند شریک است و به همین دلیل از ملاحظه‌ی هر بار که می‌نگرد لذت می‌برد، زیرا حاصل کار خود را گویا می‌بیند که در اصل با آنچه که دیگران می‌بینند یک عنوان دارد، اما در عینیت و ملاحظه و توصیف مثل هم نیستند. اگر چند هنرمند یک موضوع خاصی را تصویر کرده‌اند همه‌ی طرح‌ها در نظر اول دارای یک روح مشترک هستند ولی از نظر شکل و ظاهر و نقطه‌ی دید مشترک نیستند، به طور مثال در نقش قالی اگر گل شاه عباسی را مورد بررسی قرار دهیم همه را گل شاه عباسی می‌پنداریم ولی مشکل می‌توان دو گل شبیه به هم را پیدانمود.

هنرمند ایرانی، با وجود خدمات جالبی که انجام می‌دهد نظر به احترامی که برای سنت دارد از تقلید کارهای پیش، اغلب با اندکی تکمیل که سلیقه و مهارتش اجازه می‌دهد، راضی است. این شکیبایی و انکار نفس در همکاری با هنرمندان نسل‌های پیش همواره یکی از منافع نیرو و اصالت هنر ایران در بهترین دوران بوده است. با این شیوه، رمز و رموز هر هنر سینه به سینه از استاد به شاگرد منتقل شده است.

هنرمند امروز باید به فرهنگ گذشته این سرزمین توجه داشته باشد و مجدداً در مقابل کارهای استادان بزرگ قرار بگیرد و به سنت‌ها توجه کند و آن‌ها را شناسایی و به اجرا و عمل درآورد و ابتکار و نوآوری را با سنت‌های متراکم گذشتگان همراه سازد، زیرا مایه اصلی هر تحول هنری، توجه به سنت است و سنت‌ها هم زمانی زنده هستند که همراه و همگام و در مسیر نوآوری باشند.

بسیاری از عواملی که در گذشته موجب تعالی هنر ایران بوده و هنوز موجود و فراهم است، همان تیزهوشی، ظرافت و زیبایی، لطافت حسی و ابتکاری که قبلاً اعجاز می‌کرده است، امروزه نیز در ایرانیان وجود دارد. لیکن باید راه‌ها و روش‌های دستیابی برای رسیدن به تعالی هنر را شناسایی نموده و آن را دوباره احیا نماییم.

یکی از راه‌ها، توجه و معرفی آثار گرانبه‌ای استادان بزرگ است. به طوری که مهم‌ترین هدف انتشار این مجموعه هم به همین دلیل بوده است تا با توجه به شناخت این آثار بار دیگر پیوند با گذشته و سنت‌های هنری برقرار شود و به خویشتن خویش بازگردیم. باید این میراث باور نکردنی که گذشتگان برای ما برجای گذاشته‌اند، با استعداد و ذوق هنری خویشتن خویش بازگردیم. باید این میراث باور نکردنی که گذشتگان برای ما برجای گذاشته‌اند، با استعداد و ذوق هنری فراوان در جهت احیای ارزش‌های الوالی آن کوشا و آن را حراست کنیم و از گزند هوا هوس‌های زمانه محفوظش بداریم.





○ هزار نقش

○ محمد خزایی

○ انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی ۱۳۸۱

چون قاف قدرتش دم بر قلم زد

هزاران نقش بر لوح عدم زد.

(گلشن راز شبستری)

نقوش تزینی جزء لاینکف هنر ایران، به خصوص در دوره اسلامی است. اساساً هنر ایران در تزینات توفیق روزافزونی داشته است. با این وجود، تزینات و ویژگی‌های آن در هنر ایران کمتر مورد بحث قرار گرفته است. همین امر سبب شده است بسیاری از ابعاد آن از جمله مبانی عملی و نظری، اصول زیباشناسی، مفاهیم نمادین و... ناشناخته بماند.

تزینات در هنر ایران به صورت‌های مختلفی تجلی پیدا کرده است. نقوش منحنی اسلیمی و گیاهی، نقوش هندسی و گره چینی، نقوش کتیبه و خط نگاره‌ها، نقوش حیوانی و انسانی اساسی‌ترین عناصر الفبای تزینات هنر ایران هستند. هنرمندان این نقش‌ها را به صورت منفرد و یا با ترکیب آن‌ها، در حوزه وسیعی از هنرهای کتاب آرایی، کاشی، آجر، گچ‌بری، سنگ، چوب، آلات فلزی، سفال پارچه، قالی و... به کار گرفته‌اند. این نقوش نه تنها برای تزین اماکن مذهبی و اشیاء آیینی بلکه برای تزین وسایل روزمره هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تزینات اگر برای اماکن مذهبی، قرآن و با اشیاء آیینی بوده، هنرمند با درایت تمام آن را با نقوش اسلیمی، هندسی و کتیبه‌ها تزین نموده، و اگر برای اشیاء و وسایل مورد استفاده امور زندگی بوده، هنرمند نقوش جاندار را هم، با شیوه خاص خود در کنار دیگر نقوش به کار گرفته است. البته بعضی از نقوش جانداران مثل طاووس، شیر، سیمرغ و... که دارای مفاهیم نمادین مذهبی هستند، در تزینات اماکن مذهبی هم مورد استفاده قرار گرفته است.

هنرمندان در طراحی این نقوش کوشیده‌اند تا اثری دلپذیر و زیبا، مطابق با نیازهای جسمی، روحی و فطرت انسان فراهم سازند. از طرفی هنرمندان توانسته‌اند بسیاری از مفاهیم فرهنگی را با زبان نمادین طرح‌ها و نقش‌ها بیان کنند. در واقع



سال ۴۰۰

قبل از مسیح تا ۴۰۰

بعد از مسیح قبل از

ظهور کشت ذرت،

فرهنگی به اسم hopewell

از طریق جنوب شرق و غرب میانه

شکوفای و گسترش یافت. مانند مصنوعات می‌سی‌سی‌پی برخی از کالاهای hopewell از مواد خام خوشرنج و آبی ساخته شده بودند که تجارت در دور دست‌ها را نشان می‌دهد و پیکرنگاری‌های پیچیده‌ای که در میان منطقه بسیار وسیعی مشترک بودند. در حالی که اختلافات سبکی و فاصله زمانی قابل ملاحظه‌ای بین پیکرنگاری می‌سی‌سی‌پی و hopewell وجود دارد. برخی عناصر سمبلیک (مثل باز و چشم گریان) به نظر مشترک می‌آیند. «هن متقاعد شدم که پیکرنگاری می‌سی‌سی‌پی حاصل نمادگرایی hopewell می‌باشد». مؤسس و متخصص گروه کنت ویلی بیان می‌کند که مردم به آسانی سیستم‌های پیکرنگاری و سمبل موجود را می‌گیرند و آنها را با تطبیق با اقتصادی که بر پایه ذرت می‌باشد دوباره ترسیم می‌کنند. اگرچه، از اهمیت گروه‌هایی که Siouan حرف می‌زنند به علت اینکه سرچشمه نمادگرایی آیین شمالی هستند قدرانی می‌کنیم ولی تشابهات بین پیکرنگاری آیین شمالی و فرهنگ Winnebago در مورد قهرمانی که شاخ قرمز دارد و فرزندش، را مجبور کرده است که در مورد آیین شمالی بیشتر فکر کنیم. از جمله خود شاخ قرمز که به عنوان فردی است که سر آدم‌ها را به عنوان گوشواره استفاده و سرهای کوچک زنده را برای لاله‌ی گوش خود آویزان می‌کند. مصنوعات مسی کوچکی که سرهای کوچک را ترسیم می‌کنند سبک خدای دماغ دراز نامیده شده و اغلب در محل‌های می‌سی‌سی‌پی پیدا می‌شوند. و مجسمه‌های کوچکی که این سرها را ترسیم می‌کنند به عنوان گوشواره استفاده می‌کردند. به عنوان یک باستان‌شناس دوست دارم قوانینی پیدا کنم برای اینکه چطور سمبل‌ها و مفاهیمی را که ما می‌توانیم به طور وسیع‌تر برای مواردی که دیگر نسل آنها موجود نیست به کار ببریم.

مهم‌ترین بخش مفاهیم به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط مشاوران بومی آمریکایی آشکار شده‌اند بدون اینکه هیچ یک از هندیانی که در گروه بودند دخالتی در آن داشته باشند و بدون حکایت‌های مربوط به تاریخ نژادی و قوم‌نگاری از مذهب و متالوژی‌های اصلی - بومی و افسانه‌های مستند شده، داستان‌هایی ساخته‌ایم که با تصورات قبلی بیشتر جور هستند تا با اطلاعات. برخی جنبه‌های پیکرنگاری می‌سی‌سی‌پی به نظر می‌رسد که راه حل درستی برایشان وجود ندارد.

با فهمیدن ساختار داستانی برخی اسطوره‌های ترسیم شده و فهم اینکه چطور عالم بالا و عالم اموات از نظر سمبلیکی در زمینه‌های مشخص، معین هستند و شناخت مرگ و عبور روح در پرتو نگاری اهمیت زیادی ندارد، تعداد زیادی از سمبل‌ها هنوز برای ما ناشناخته هستند. ولی ما باز نظری کوتاه به آن می‌اندازیم از طریق بینشی که عنوان می‌کند چطور چیزها با هم جور می‌شوند، معانی ساخته و عقاید بیان می‌شوند و نگفتنی‌ها در پوسته‌های حکاکای شده و مس‌های کنده کاری شده اسیر شده‌اند. نباید قول و وعده بدهیم که به عقاید گذشته گوش کرده و جنبه‌های ویژه مذهب می‌سی‌سی‌پی را بهتر بفهمیم بلکه باید قول دهیم به شناخت اینکه چطور سیستم‌های سمبلیکی در گذشته کار می‌کردند و اشیای صامت چطور می‌توانند هنوز با ما به وضوح صحبت کنند.